

حق شهروندی « من » و این رنگین کمان « سبز »

ملاحظاتی چند

همه کسانی که از دور و نزدیک در این جنبش بزرگ میهنی برای تحصیل ابتدائی ترین حق در یک جامعه مدنی یعنی آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن مشارکت دارند، این روزها ایمیل های گوناگونی در ارتباط با حوادث ایران و خارج از ایران دریافت می کنند بطوری که گاهی گنجایش و ظرفیت نرم افزارها را باید هر روز افزایش داد. یکی از ایمیل هایی که در این چند روز اخیر دریافت کردم به امضاء یک لباس شخصی بود. در این ایمیل که یک سطر بیشتر نبود، آمده بود: « من از هر چه رنگ است تنفر دارم بویژه رنگ سبز.»

پاسخ دادم منظور شما را نمی فهمم. توضیح بیشتری بدهید. جوابی دریافت داشتم: « رنگ مخملی را هم دوست ندارم و وقتی رنگ سبز را می بینم، رنگ قرمز جلوی چشم را می گیرد.» باید از قرمز منظورش خون بوده باشد. تعجب آمیز نیست که اگر دنباله مذاکره را نگرفتم! اما این ایمیل توجه مرا به رنگ سبزی که در تظاهرات بطور وسیع مشاهده می شود، بیش از پیش جلب کرد. روزهای نخست، این رنگ سبز غافلگیر کننده بود و آنرا به مفهوم یک نماد اعتراض اجتماعی مردم ایران علیه دیکتاتوری مذهبی می شد فهمید. اما برای نویسنده این سطور و بسیاری دیگر از همفکران من فصل مشترک مبارزه تلقی نمی شد، چرا که وقتی به مجموعه حاضر در تظاهرات و نشست ها و حضور در خیابانها و به ویژه در خارج از کشور نگاه می کردم، رنگ سبز در ذهنم یک رنگ نبود، بلکه رنگین کمائی بود که در آن از سرخ دیده می شد تا زرد و از زرد تا روشنائی آفتاب که می کوشید خودش را آنسوی ابرهای تیره و سیاه حاکم بر ایران بدرخشاند و تیرگی و سیاهی را در هم نوردد و روشنائی شفافیت را جایگزین کند. آری دیگر رنگ سبز نه در ذهنیت بلکه با مشاهدات عینی سبز نبود رنگین کمائی بود که در آن همه رنگها مشاهده می شد غیر از سیاهی.

امروز این سبز نمادینه شده، اگر بخواهد به موجودیت خود ادامه بدهد باید در عمل ترجمان تمامی رنگ ها باشد. چنانچه در ایران که زمین اصلی این مبارزه اجتماعی است چنین است. چنانچه در خارج از کشور نیز غیر از این نیست. سبز تنها، نفی رنگ های دیگر است. سبز تنها « وحدت کلمه » خمینی است. سبز تنها نفی واقعیت های موجود در

جامعه شهروندی است. سبز تنها و هر رنگ تنها، به تنهایی وجود ندارد. سبز تنها ترسناک است. اگر شعار غلبه بر ترس است، چنانچه می گوئیم : نترسیم، نترسیم ما همه با هم هستیم. سبز تنها نفی « من » ها ست. « من » هایی که « ما » را متشکل می کند. « ما » ئی که نیرو و ظرفیت می آورد. « ما » ئی که مدافع « من » هاست. « ما » ئی که اتحاد عمل علیه « آنها » است. آنهایی که سیاهند، آنهایی که برای حفظ سیاهی از روشنایی و خورشید در هراسند و در چاه های دهشتناک قرون وسطائی و دوران بربریت به سر می برند.

اتم سفر جنبش « سبز »

تلفن و " اوردیناتور " چندی است که از حالت دفتری (ایستائی) به حالت کوچ پذیری (حرکت) تبریل گردیده و یک ابزار ضروری روزمره شده است. امروز که این دو با هم آغشته شده و ظرفیت ابتکار عمل و سرعت در عمل را توانمندتر کرده اند، باید دید این پدیده نوین چه اثری در زندگی اجتماعی و فردی شهروند جهانی گذاشته است و فرد به عنوان عنصری از کل جامعه بشری این تحول را در رفتار زیستاری خود چگونه پذیرا شده است. این ابزار که در نیم قرن گذشته وسیله کار اداری و فنی بود، حالا دیگر دمکراتیزه شده یعنی در دسترس همگان قرار دارد. یکی از تأثیرات این دمکراتیزاسیون این شده که ارزش شهروند به مفهوم « من » تغییر پیدا کرده است.

او که بیشتر ما بود و خود را در احزاب و سندیکاها و انجمن ها جستجو می کرد « من » شد. « من » ی که تا آن موقع بیشتر در انحصار روشنفکر و فیلسوف بود و این « منیت »، او را در طبقه خاصی از اجتماع قرار می داد که برای همه قابل دسترسی نبود. این دمکراتیزاسیون که در بالا از آن سخن رانندیم، باعث گردید تا دانستن و دانش نیز از حالت انحصاری در آمده و دمکراتیزه شود. در نتیجه فردی که در جستجو و کنکاش است قدرت تجیه و تحلیل تازه ای پیدا می کند که ارزش افزاینده دارد و تصمیم گیری های او دیگر در گرو این یا آن جلسه، فلان حزب و فلان اجتماع علمی و سیاسی نیست. به تنهایی، اما در اتمسفری اجتماعی که در تبدیل و تبادل اندیشه و دانش دائم است تصمیم می گیرد و عمل می کند. وقتی ارزش « من » افزایش پیدا می کند، وظایف « من » در ارتباط با اجتماعی که در آن زندگی می کنم نیز افزایش پیدا کرده و مسئولیت های « من » در این روابط اجتماعی نیز دقیقتر می شود. حق « من » و آزادی « من » ارزش تازه ای پیدا می کند. اقدامات دموکراتیک و مفهوم دموکراسی روشن تر و بینش فرد نسبت به خود و جامعه در سطح دیگری قرار می گیرد. ارزش های « من »

بسادگی قابل خرید و فروش نیست. «من» دیگر به یک حزب و سندیکا نمی روم. «من» همه احزاب و سندیکاها را با صرف مدتی کوتاه در نوک انگشتان خود دارم و در «وب لاگ» ها و «فیس بوک» ها، آنچه را که می خواهم به راحتی می یابم. در میان این رنگارنگی ها یک رنگ را انتخاب نمی کنم. یک رنگ به «من» رضایت نمی دهد. من در مجموعه ای از رنگ ها و ارزش ها قرار دارم. مجموعه ای که ظرفیت ها و عینیات وجودی مرا هویت می دهد و هویتی که می تواند تغییر پیدا کند. اطلاعات و دانش و دانش کرداری که به «من» دانش رفتاری و دانش زیستاری نا ایستا می دهد و هرگاه و هرکجا، هر پدیده ای در مقابل «من» قرار گیرد که بخواهد این هویت «من» را خدشه دار کند، با او در مقابله منطقی قرار می گیرم. محمل این مقابله غالباً از برهان و قدرت اثباتی «من» نشأت می گیرد. «من» در گوشه اتاق خود تنها هستم. اما، با تمام دنیا هستم. برهان «من» اگر درست باشد، من تمام دنیا را با خود دارم. خواست من اگر برحق باشد، حمایت بخش بزرگی از هم نوعان خود را با خود خواهم داشت. خواست «من» اگر روشن و ساده باشد، قدرت پذیرش آن توسط جهانیان افزایش پیدا خواهد کرد. هرچه بیشتر «من» در میان ارزش های انسانی و شهروندی خود صمیمی باشم، فهم و ادراک آن برای شهروندان جهان روشن تر خواهد بود و از حمایت آنها بیشتر بهره مند خواهم شد. «من»، «ما» خواهیم شد. «ما»ئی که جهانی می شود و حد و مرزهای قراردادی صاحبان قدرت را در هم می ریزد.

اگر دیروز به خیابان می آمدم تا قیام و شورش کنیم، فردا از داخل منازل قیام خواهیم کرد و حتی از داخل منازل، کاخ های قدرت های ضد دموکراتیک را بر زمین خواهیم کوبید.

بدین ترتیب است که مردم ایران در نهایت اندیویدوآلیسم حق خود «من» را بطور روشن و ساده می خواهد: «آزادی انتخابات» که این را جهانیان خوب می فهمند. چرا که آنها نیز چنین مطالبه و نیازی را داشته اند و دارند. این نیاز فردی تبدیل به نیاز عمومی می شود و جهان را فراگیر می شود. درخواستی که نویسنده این سطور از سالها پیش در مقالات و سخنرانی های خود برآن پافشاری می کرد و بی گمان باید باز هم و بدون وقفه برای تحقیق کامل این حق مبارزه و ایستادگی کرد چرا که این آزادی انتخابات و شرایط لازم برای استقرار آن پادزهر هرگونه دیکتاتوری و استبداد است و خواهیم دید همین حق من شهروند ایرانی چگونه پوزه جمهوری اسلامی را به زمین خواهد مالید و امیدوارم که خامنه ای و احمدی نژاد و آیت الله یزدی و دیگر جنایتکاران را در دادگاه های صلاحیت دار ویی طرف به محاکمه

بکشا ند.

در این روزها و به دنبال جنبش « سبز » عده ای از محققین و نویسندگان گشتند و از اعماق تاریخ و ادبیات ایران توجیحاتی برای این رنگ سبز پیدا کردند که از نقطه نظر پژوهشگری ارزش خود را می تواند داشته باشد. اما، تحقیق و تحلیل ما از این رنگ سبز هرچه باشد واقعیت آن، سبز و سرخ و سفیدی است که حد و مرز رنگها در مجموعه اش گم و کم رنگ می شود و به تحلیل می گردد سایه روشن می یابد و بالاخره واقعیت رنتگین کمان خود را می یابد. سبز اگر رنگ های دیگر را در خود نداشته باشد، تیره و تیره تر و بالاخره سیاه خواهد شد.

هژمونی سبز و اعتدال

اما در جنبش امروز ایران و در برخی از محافل ایرانی خارج از کشور، افرادی یافت می شوند که با خود در تناقض اند. افرادی که برای کسب آزادی خود به میدان مبارزه می آیند، ولی به برخی اجازه این آزادی را نمی دهند که از حق « من » خود برخوردار شوند. غیر از « من » را از خود می رانند. می خواهند همه رنگ ها را سبز ببینند. اینان متاسفانه عقب مانده اند و در دانش رفتاری خود رشد کافی نکرده اند. اینان هژمونی خواهند، پس دموکرات نیستند، خواست شان نسبت به آزادی بسته و یک سویه است، در حالی که از همه امکانات، ابزارها و دانش و اطلاعات جوامع دموکراتیک استفاده می کنند، اما در بینش محدود خود زندانی هستند و باورشان نسبت به آزادی بسیار آسیب پذیر است.

این رفتار سدی است در مقابل « ما » شدن که باید هر چه زودتر و قبل از اینکه خیلی دیر شود، اصلاح گردد و اگر ادامه پیدا کند به کل جنبش لطمه خواهد زد و هویت پرافتخاری را که در این ماه ها بدست آورده است، خدشه دار خواهد کرد.

این بینش متناقض، صاحبان اندیشه های دیگر و با رنگ های دیگر را که برای یک سطح مشترک حداقل یعنی آزادی انتخابات در ایران به جنبش پیوسته اند تشویق خواهد کرد تا صفوف خود را از انحصار طلبان جدا سازند. امروز جنبش به این افتراق نیاز ندارد. رنگارنگی جنبش انعکاس بدیل گرائی آن و ترجمان لائیک بودن آن است. داشتن یک ویزیون وسیع از افق سیاسی فردا، اعتقاد به روندهای درست در حرکت که لازمه دموکراسی جامعه فردای دموکراتیک جنبش ما را از تقسیم شدن به دو بخش خودی و ناخودی نجات خواهد داد. حرکت امروز باید و باید مبتنی بر آزادی و اعتدال باشد. اما این آزادی و اعتدال چگونه به

وجود خواهد آمد؟ شرط نخستین، خواستن و مطالبه کردن آن است. در برابر جنبشی که بوجود آمده نباید ایستاد. زیرا که ما به این حرکت نیاز داریم و از سوی دیگر، این جنبش همه ی ایرانیان آزادیخواه و عدالت طلب است. موقعی می توان جلوی تکروی و هژمونی طلبی آنرا گرفت که با آن و در داخل آن بود. اما و در عین حال، خواست و نظر خود را در محیطی آرام و بدون هدر دادن انرژی فعال - که باید علیه رژیم جمهوری اسلامی بکار گرفته شود- به روشنی بیان کرد و این جرأت و اعتماد به نفس را داشت که همه دگرانديشان - با اندیشه های خودشان- برای آزادی بیان در کنار ما خواهند بود. چه تأسف آمیز است که عده ای مجبور شوند در تظاهرات این جنبش میهنی از ترس تهمت و کج فکری، آنهم در شهرهای اروپا، « شبنامه » پخش کنند. اگر شهادت بیان نداشته باشیم، لزومی ندارد که ادعای مطالبه آزادی بیان را داشته باشیم.

فرهنگ قاسمی

04/08/2009

paris

* رئیس اتحاد مدارس عالی فرانسه، کارشناس دفتر فرانسوی کیفیت در مدیریت آموزشی و عضو کمیته اجرایی فدراسیون اروپایی مدارس عالی.